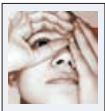




روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسؤول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاکرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۸۵۷۵ - ۸۸۶۵۴۳۹۲
نمابر: ۸۸۶۵۴۳۹۲
www.sharghnewspaper.ir
نشانی اینترنتی:
سازمان آگهی‌ها: ۲۴۲۰۰۱۹۹
امور مشترکین: ۴۴-۸۸۳۴۱۱۳۸
توزیع: شرکت نوآوران جهان رسانه ایرسا -
تلفن: ۸۸۸۲۳۳۹۰
چاپ گلریز: جاده قدیم کرج، فتح ۱۷، پلاک ۲۹
تلفن ۶۶۸۲۳۳۴۶-۷



دری که بسته نمی‌شود

محمد یعقوبی

آریایا برلین و کتاب‌هایش به احتمال زیاد جزء آن دسته‌ای هستند که حداقل به این زودی‌ها مشمول مرور زمان نمی‌شوند و قرار نیست تأثیرگذاری‌شان را از دست بدهند. خوشبختانه آریایا برلین در ایران هم نام‌غریب‌ای نیست، هر چند مثل خیلی از جریان‌های اینچنینی پای او هم به ایران بازشد، هر چند چندان هم نمی‌تون امیدوار به این بود که اگر کتاب‌های برلین به موقع در ایران منتشر می‌شد، می‌تولست تأثیرگذاری بیشتری داشته باشد. با این حال شاید سبب می‌شد ۴۰ سال پیش جامعه روشنفکری ایران لاف‌ل را در می‌تولست تأثیرگذاری بیشتری داشته باشد. با این حال شاید سبب می‌شد ۴۰ سال پیش جامعه روشنفکری ایران لاف‌ل را در دست‌ری را انتخاب می‌کرد. چندی است که نشر ماهی مجموعه آثار آریایا برلین را با ترجمه‌هایی درخشان و در عین حال باطراحی یک شکل و تشکیل راهی بازار می‌کند که خود موهبتی است. یکی از بهترین‌های این مجموعه «زندگی و محیط اجتماعی کرال مارکس» نوشته «آریایا برلین» با ترجمه «رضا رضایی» است که باید از آن به عنوان یکی از بهترین و درخشان‌ترین نمونه‌های زندگینامه‌نویسی نام برد. در عین حال ترجمه روان و گیرای رضا رضایی هم این اثر را خواندنی‌تر کرده است. برلین این کتاب را وقتی تنها ۳۰ سال داشت نوشته‌است.کتلی که محصول پژوهش او برای کالج آن سوتر بود. به هر حال خواندن زندگینامه مارکس به روایت آریایا برلین و از منظر او می‌تواند تصویر روشنی از دنیای فکری این اندیشمند ارائه بدهد. نکته جالب اینجاست که وقتی می‌فهمیم او این اثر را در اوج جوانی نوشته است، می‌توان به میزان ثبات دنیای ذهنی برلین پی برد؛ اینکه او همیشه دشمن نسبی‌ی گرایب بوده و در عین حال تا چه اندازه به کثرت‌گرایی معتقد است. برلین یکی از برجسته‌ترین نظر به‌پردازان سیاسی معاصر است که می‌توان تفسیر او را از مفهوم آزادی در خط به خط کتاب‌هایش به وضوح دید. او بی‌اینکه شما را مجبور کند، ناخودآگاه دنیای تازه‌ای را پیش‌رویتان باز می‌کند؛ درمی‌کند که اگر باز شد دیگر بسته نمی‌شود. در عین حال در مجموعه‌ای که نشر ماهی با همت مترجمان توانا در حوزه ادبی‌شه منتشر کرده است نباید کتاب «آزادی و خیانت به آزادی» را با ترجمه عزت‌الله فولادوند نادیده گرفت. زیرتیر این کتاب با عنوان «شش دشمن آزادی بشر» از آن نامه‌هایی است که می‌تواند با ذهن خواننده‌اش بازی کند و به این زودی‌ها رهایش نکند. در قالب این مجموعه به تازگی، زندگینامه آریایا برلین نوشته مایکل ایگناتیف با ترجمه عبدالله کوثری هم منتشر شده که احتمالاً می‌تواند شناخت روشن‌تری از برلین را نصیب خواننده ایرانی کند.



سال پنجم ■ شماره پیاپی ۱۱۲۹ ■ شماره ۲۱۵ دوره جدید ■ دوشنبه ۲۹ آذر ۱۳۸۹ ■ ۱۴ محرم ۱۴۲۲ ■ ۲۰ دسامبر ۲۰۱۰

آخر

تفاوت دو جهان: نکاتی در باب افزایش مخاطبان آثار هنری

شاید راهی پیدا شود

فرح اصولی



تماشای نقاشی و رفتن به گالری‌ها بخش جدایی‌ناپذیر زندگی یک هنرمند است. در میان این به تماشا نشستن‌ها گاهی با آثاری روبه‌رو می‌شوی که دلت می‌خواهد دست تک‌تک آدم‌های این شهر را بگیرد و به تماشای این آثار بیاموزی‌شان، اما افسوس که این امر شدنی نیست. یکی از آخرین نمایشگاه‌های اینچنینی که با آن روبه‌رو شدیم، نمایشگاه نقاشی‌های رعنا فرزند بود در گالری اعتماد؛ تابلوهایی که هر یک به تنهایی سرشار از بیان جذابی بودند و با روح مخاطب بازی می‌کردند. رعنا فرزند روح زخم‌خورد‌های را به تصویر کشیده بود که می‌توانست با هر تماشایی از ارتباط برقرار کند. متأسفانه این نمایشگاه هم به سیاق باقی نمایشگاه‌ها مدت کوتاهی برپا بود و تابلوها خیلی زود از روی دیوارهای این گالری پایین آمدند. در واقع کوتاه بودن دوره برگزاری نمایشگاه‌های هنری در ایران در کنار اطلاع‌رسانی ضعیف سبب می‌شود که تماشاگر این آثار همیشه همان عده قلبی باشند که رفتن به گالری در برنامه روزمرشان گنجانده شده است. به هر حال در همه این سال‌ها روزنامه‌ها و رسانه‌های خبری تلاش خودشان را برای معرفی و اطلاع‌رسانی کرده‌اند، اما به نظر این راه‌ها کافی نیست. در این ترافیک و شلوغی‌ها در این شهر که هر کدام از مناطق‌اش درست به اندازه یک شهر اروپایی جمعیت دارد، شاید باید فکر دیگری برای رسان‌های کردن و فرهنگسازی کرد. بسیاری از گالری‌ها و تماشاخانه‌های این شهر در خیابان‌های اصلی و مرکزی قرار دارند و هر کدام از ما شاید هر روز بارها و بارها از جلوی آنها عبور کنیم بی‌آنکه نیم‌نگاهی به تابلوهایی روی دیوار بیندازیم. خیلی‌ها در این شهر حتی آنهایی که زندگی روزمره شلوغی دارند هم یک

خبر آخر: جایزه عکس یونیسف برای عکاس ایرانی

زباله امرار معاش می‌کند. جایزه نخست رقابت یونیسف به ادکاشی عکاس امریکایی اعطا شده است. یونیسف هر سال با برگزاری رقابت عکاسی از عکاسانی که زندگی کودکان در سراسر جهان را به تصویر می‌کشند، تقدیر می‌کند. یونیسف علاوه بر سه عکاس برگزیده از هفت عکاس دیگر نیز تقدیر می‌کند.

جایزه دو سال ۲۰۱۰ صندوق کودکان سازمان ملل متحد، یونیسف، به مجید سعیدی عکاس ایرانی اعطا شد. او این جایزه را به خاطر مجموعه عکس‌هایش از یک پسرچرخه پناهنده افغانی دریافت کرده است. مجید سعیدی در این مجموعه به زندگی اکرم هشت ساله نگاهی انداخته‌است که به همراه خانواده‌اش در کابل زندگی و از طریق جمع‌آوری



تهیه‌کننده : محمد پوستی

نویسنده فیلمنامه : محمد‌ادی کریمی ، پازنویسی فیلمنامه : رضا کریمی ، مدیرفیلمبرداری : محمودکلاری ، تدوین : هایده صفی یاری ، صدابردار : بهروز معاونیان ، موسیقی : آریا عظیمی نژاد ، طراح صحنه و لباس : زیلا مهرجویی ، طراح چهره پردازی : عاطفه رضوی ، صداگذاری و میکس : حسین مافی ، بهروز معاونیان ، مجری طرح و مدیرتولید : آریتا موگویی ، بخش : سیحان گستر.



نمایشگاه عکس‌های شمس لنگرودی

نمایشگاهی از عکس‌های گرفته‌شده از شمس لنگرودی به مناسبت ۶۰سالگی این شاعر برپا می‌شود. نمایشگاه عکس‌نقش‌های شمس‌لنگرودی با آثار علی‌محمد مسیحیا با عنوان «سخت مثل آب» روز جمعه (سوم دی‌ماه) از ساعت ۱۶ تا ۲۰ در نگارخانه «آشیان نقش و مهر» با حضور این شاعر پیشکسوت افتتاح می‌شود. به گفته مسیحیا این نمایشگاه با ۲۰ قطعه عکس ۵۰ در ۷۰ همراه است که با تکنیک‌های نرم‌افزار به نقاشی نزدیک شده‌اند. نگارخانه «آشیان نقش و مهر» در میدان آرژانتین، خیابان بخارست، خیابان هجدهم، بن‌بست گل محمدی، پلاک چهار واقع شده است.

تهران : آذان ظهر۱۲:۰۱اذن مغرب ۱۷:۰۴اذن صبح فردا ۵:۴۰ طلوع آفتاب ۷:۱۰



جهان موازی

سیدعلی میرفتاح
mirfatah@yahoo.com

داستان من تمام نشد، اما آنقدر بی‌جنبه‌بازی درآوردید که از اصرارم صرف نظر کردم. بر سبیدل چه سود خواندن وعظ! نردود میخ آهنین در مغز؛ شرمند‌دام از شیخ اجل بابت این دستکاری می‌بزه، اما ترسیدم اگر بنویسم «سنگ» متوجه نشود که منظورم همان مغز است؛ مغز آن دسته از عزیزانی که بابت سه روز قصه، خوار، ببخشید خار چشم من شدند... از کوری چشم آنها هم که شده، تمام و کمالش را توی یک جایی غیر اینجا چاپ می‌کنم یا اگر نشد توی سایتی، وبلاگی جایی می‌گذارمش. اما برگردیم سر پرگار سابق و روز از نو روزی از نو. توی سایت‌ها و خبرها گردیدم و مضمونی کوک کنیم و نان امشب‌شان را درآوریم. چقدر مملکت خبر است و من نمی‌دانم از کجا شروع کنم و کجا تمام کنم. البته بعضی خبرهای اقتصادی و سیاسی را از قبل به من گفته‌اند «فضولی موقوف. تو همین برو سراغ خبرهای علمی و تخیلی و فرهنگی و هنری و...» سمعاً و طاعتاً. تقسیم وظیفه کرده‌اند دیگر. خبرهای جدی و پدر و مادردار را گذاشته‌اند برای سرمقاله‌نویس‌ها و تحلیل‌گران و آدم‌حسابی‌ها و روزنامه‌نگاران مهیجه اسطفس‌دار. این خبرهای میانی و از زیر برته آمده و بی‌در کجا را هم گذاشته‌اند برای من و سایرین... «غر زن. کارت را بکن.» چشم.

العهد علی‌الراوی. گردن خودشان، خبرآنلین گزارش داده «تبیایی، موازی دنیای ما در این بی‌کرانگی عالم کشف شده است.» بحث علمی‌اش یک قدری سخت و پیچیده است و احتمالاً از حوصله جمع بیرون است. می‌ترسم هر چقدر توضیح بدهم، مطلب را ناگیرید چون هر چقدر برایم توضیح دادند، نگرفتم. فارسی سره‌اش احتمالاً اینور است که می‌شود که یک جای دیگری توی دوردست‌های عالم هست، که به صورت موازی، جهانی و جاندارانی و جن و انس وجود دارند. یعنی یک دنیایی شبیه ما، منتها از آن لحاظ و آن طرف عالم. خیلی خوب بودیم، مشابه و موازی هم پیدا کردیم. ظاهراً دوقلو بوده‌ایم و دست روزگار یک قل‌قل را گذاشته آنور کائنات، و آن گذاشته اینور کائنات. واقعا چه حیف بود که دنیای به این خوبی و قشنگی، به ویژه خاورمیانه و مصیبت‌های تمام نشدنی‌اش، یکی باشد. جالب است، نه؟ یعنی فکر کنید که دنیایی هست که اگربردت نامردی مثل امریکایی رو به زوال دارد و اروپای مزور و نامرد دارد و افریقای سیاه و مظلوم دارد و خاورمیانه کلافه و... یعنی ایران هم دارد دیگر. ندارد؟ آدمیزاد چه موجود شگفتنی است. همین کنار دشتش، همین دور و اطراف خودش را حوصله نمی‌کند بفهمد چه خبر است. یا خودش را به بی‌خبری می‌زند، آن وقت کنجکاو می‌کند که از آن یکی جهان موازی سر دربیاورد و بداند که آنجا چه شکلی است و آنها که مثل ما هستند چه غلطی می‌کنند؟ من همین اخبار خودمان را برای اینکه گرفت و گیری پیش نیاید زیرسیلی در می‌دهم و از کنارش با سکوت و لبخند و حرص می‌گذرم، آن وقت دارم از فضولی می‌میرم که بدانم در ایران آن جهان، موازی‌های ما چطور وزیرشان را برکنار می‌کنند؟ آیا وقتی پرسپولیس‌شان می‌بازد، علی‌آبادشان استعفا می‌دهد یا کار دیگری می‌کند؟ آیا در جهان موازی هم تیم صنعت‌نفت‌شان را به اراک‌شان پیشکش می‌کنند؟ آیا آنجاها هم علاوه بر متکی، بذریاش‌شان را هم عزل کرده‌اند؟ آیا اگر شیت رضایی‌شان را به تیم برگردانند، همان بازی اول بازوبند کاپیتانی را به بازویش می‌بندند؟ آیا خورشان غربگراست، یا نه؟ آیا میرفتاح‌شان را آزاد می‌گذارند تا هرچه دل تنگش خواست بنویسد، یا یک سر و دوگوش نشانش می‌دهند که حساب کار دشتش بیاید؟ آیا آنجاها هم ۲۰۱۳ دارند؟ آیا... کاش هرچه داشته باشند لاف‌ل یاد و بارانی هم داشته باشند تا آنها که شبیه ما هستند نفس‌شان به شماره نیفتد. به بقیه‌شان کار ندارم، کاش میرفتاح‌شان دلش شاد باشد و بگوید و بخندد و دوستانش را هم بخنداند...

سکانس آخر

نخستین جشنواره فیلم دانشگاه تهران

انجمن علمی دانشجویان سینمای دانشگاه تهران با همکاری اداره کل امور فرهنگی و اجتماعی این دانشگاه و دانشکده هنرهای نمایشی و موسیقی پردیس هنرهای زیبا، نخستین جشنواره فیلم دانشگاه تهران را در روزهای سه‌شنبه ۳۰ آذر و چهارشنبه یکم دی ۱۳۸۹ در تالار شهید آوینی پردیس هنرهای زیبا برگزار می‌کند. فیلم‌ها روز سه‌شنبه در چهار سانس ۱۲-۱۱، ۱۳-۱۲، ۱۴-۱۳ و ۱۵-۱۴ و پخش و چهارشنبه در سه سانس ۱۲-۱۱، ۱۳-۱۲، ۱۴-۱۳ و ۱۵-۱۴ بازنخشی می‌شوند. همچنین مراسم اختتامیه با حضور جمعی از اهالی سینمای ایران چهارشنبه ساعت ۱۷ برگزار خواهد شد. حضور برای همه علاقه‌مندان سینما آزاد است.

عرب‌ها اسپیلبرگ را تحریم کردند

بر اساس اسناد تازه منتشرشده سایت ویکی‌لیکس دیپلمات‌های ۱۴ کشور عربی خواستار تحریم فیلم‌های «استیون اسپیلبرگ» کارگردان نامدار سینمای جهان شده بودند. سایت ویکی‌لیکس در تازه‌ترین افشاجاری خود اعلام کرد «استیون اسپیلبرگ» به جهت کمک یک میلیون دلاری که در سال ۲۰۰۶ در جریان حمله به لبنان به رژیم صهیونیستی کرده بود، مورد تحریم اتحادیه عرب قرار داشت. به گزارش ایسنا یادداشت سفارت امریکا که از سوی ویکی‌لیکس منتشر شده، نشان می‌دهد در جریان نشست این اتحادیه در آوریل ۲۰۰۷، دیپلمات‌هایی به نمایندگی از ۱۴ کشور عربی به تحریم تمام فیلم‌های ساخت اسپیلبرگ رای دادند.



سال پنجم ■ شماره پیاپی ۱۱۲۹ ■ شماره ۲۱۵ دوره جدید ■ دوشنبه ۲۹ آذر ۱۳۸۹ ■ ۱۴ محرم ۱۴۲۲ ■ ۲۰ دسامبر ۲۰۱۰

پیشنهاد دوم: صبح به صبح به هم سلام بدهیم

و اینک آخرالزمان

احمد طالبی‌نژاد



برای معمای زندگی پیدا کنیم اما هرچه پیشتر می‌روم، معماها پیچیده‌تر می‌شوند. عرفا این همه دربار‌ه دل‌کنند از زندگی و نزدیکی مرگ به انسان گفته‌اند و ما عبرت‌نگرفته‌ایم و دودستی به زندگی چسبیده‌ایم و حتی یک لحظه هم فکر نمی‌کنیم که ممکن است پیشگویی نوسترآداموس درست از کار درآید. مگر مهر پیش‌بینی نکرده که روزگاری یک مسلمان افریقایی به کشور بزرگ «امریکا» حکمرانی خواهد کرد؛ اواما؟ و مگر ده‌ها پیشگویی دیگر او به واقعیت نبیوسته؟ خب این یکی هم ممکن است جامه عمل بپوشد. بالاخره یک چیزی هست که طی سال‌های اخیر این همه فیلم و کتاب درباره پایان ساخته و نوشته شده است. پس از دیدن دو گزارش یادشده، از سر کنجکاوای با اضطراب روی آوردم به دیدن فیلم‌های آخرالزمانی، آثاری که معمولاً جدی نمی‌گرفته‌باش و حتی علاقه‌مندان به این نوع فیلم را دست می‌انداختم. اما حالا فکر می‌کنم نکند خبری بدهم از «هاتریکس» گرفته تا «جاده» (جان هیلکلت) (۲۰۱۲) (رونالد امریش) و هر چه مربوط به این موضوع باشد را می‌بینم یا خواهم دید. چرا؟ برای اینکه همه مشکلات زندگی حل شده و هیچ کاری نداریم به جز اینکه کی کار این جهان به انتها می‌رسد تا از این همه دغدغه، اضطراب، خشم، دروغ، تظاهر در دنیا و هوای آلوده تهران رضایی‌ایم؟ یادشان باشد آذرم‌ها ۲۰۱۲ یعنی دو سال دیگر همین روزها، همه باید با زندگی خاخافانی کنیم. بیابید طی این دو سال، آدم‌های خوبی شویم. صبح به صبح به هم سلام کنیم، توی گلدان‌های خالی گل بکاریم و به هم هدیه بدهیم به هم زور نگوئیم، در‌های بسته را بکشاییم، هیچ پرزندی که باید انجام بدهیم. اما چه سهری «بگناریم که احساس هوایی بخورد» حالا‌هی بشنیم و برای برگزاری المپیک سال ۲۰۲۴ برنامه‌ریزی کنیم و رشوه بگیریم و توی بانک‌ها پول ذخیره کنیم و تبدیل به مال و مثال و ملک و املاک و «پرادو» و «سورانو» کنیم.

میکروسکوپ خصوصی من: انتقاد جمال شورجه از سریال میرباقری

درسی دیگر از مسعود کیمیایی

امیر پوریا
amirpouria@gmail.com

اشاره می‌کند و مدعی است که شهریار بحرانی و همکارانش، در خصوص هزینه‌های «ملک سلیمان» در تلویزیون «شفاف‌سازی» کرده‌اند. در حالی که اولاً هنوز شفاف‌سازی در خصوص رقم واقعی فروش آن هنوز صورت نگرفته، چه رسد به هزینه تولید و فنی... و ثانیاً برای انکار ضرورت خشونت در برخی آثار سینمایی، مثال زدن از کار شهریار بحرانی مقادیری به ضرر گوینده تمام می‌شود. چون او بـا دو فیلم خوب و به یادماندنی «گذرگاه» و «هراس» در سینمای جنگ سال‌های میانی دهه ۶۰ ثابت کرده بود که خشونت هم در صورت کاربرد بیجا می‌تواند توجه‌پذیر و جذاب باشد. اما اینکه اساساً رفتن به سراغ مختار و داستان‌ش از دید شورجه، اشتباه تلقی شده، مرا یاد یکی از ده‌ها درس مسعود کیمیایی برای سینمای ما انداخت. وقتی دکتر هوشنگ کاووسی در جایی «قصر» و منطق ربوایی آن را با این سوال ریزسوال برد که پس چرا قیصر برای احقاق حق خواهر و برادر از دست رفته‌اش، نزد پلیس نمی‌رود، کیمیایی پاسخ داد قیصر آدمی است که در این موقعیت، خودش به خونخواهی برمی‌خیزد و پاشنه‌ها را ورمی‌کشد و به راه می‌افتد. و ادامه داد که آقای کاووسی می‌تواند درباره کسی فیلم بسازد که وقتی چنین می‌شود، نزد پلیس می‌رود. مختار تقفی در تاریخ صدر اسلام، کسی بوده که با خشونت، انتقام خون پیشوایش را از یزید و همسویانش ستاند. می‌توان فیلمی ساخت درباره کس یا کسانی از دوره‌های قبل یا بعد، که چنین نکنند. و می‌توان به جای این خشونت، آن «جلال و جمال» موردنظر آقای شورجه را به جهانیان معرفی و منتقل کرد؛ که حتماً از دید ایشان باید بیش از کنش قهرمانانه مختار، به مردمان امروز و اینجا آموخته شود. اما آن فیلم فرضی، حتماً «مختارنامه» نخواهد شد و نخواهد بود.

گزارش آخر: نوشن و خطر خودکشی ارتباط مستقیم دارند

نویسنده‌ها بیش از همه افسرده می‌شوند

ویرجینیا وولف، سیلویا پلات، ارنست همینگوی، انه سکستن و آرتور کوسترل اشاره کرد. او گفت: «ساعت‌ها تنها می‌شینم، نوشن می‌تواند درمان شگفت‌انگیزی باشد اما در عین حال شما در خودتان فرو می‌روید، و اگر داستان می‌نویسید و در کار خلق شخصیت‌های مختلف هستید، ارزیابی خویشتن و شک به خود آموری اجتناب‌ناپذیر هستند.» علاوه بر این اغلب نویسندگان درونگرا و آرام هستند و از اینکه اثرشان در جمع ارزیابی شود دچار استرس می‌شوند. برت در این مورد اتران دیده می‌شود و بیش از گذشته این پدیده نمود دارد. نویسندگان هم مانند دیگر افراد شرایط جاری اقتصادی را درک می‌کنند، این حرفه همیشه نامطمئن بوده و امروز بسیاری از نویسندگان متوسط جواب منفی از ناشران می‌گیرند و پیشرفت موجب سقوط آنها شده است.» بنا به یافته‌های تحقیق سایت بهداشت امریکا افرادی که به مشاغل خلاقانه مشغول هستند بیش از دیگران دچار اختلال حسی (عدم کنترل بر خوشحالی یا ناراحتی و تغییر سریع احساسات) می‌شوند. افسردگی برای افراد اهل هنر و نویسندگان موضوعی ناشناخته نیست و شیوه زندگی هنری به این مساله دامن می‌زند.



ویرجینیا وولف

انه سکستن

آرتور کوسترل

ارنست همینگوی

سیلویا پلات

ارنست همینگوی

انه سکستن

آرتور کوسترل

ارنست همینگوی

سیلویا پلات

ارنست همینگوی

انه سکستن

آرتور کوسترل

ارنست همینگوی

سیلویا پلات

ارنست همینگوی

انه سکستن

آرتور کوسترل

ارنست همینگوی

سیلویا پلات